



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۱۴

دوکتور محمد اکبر یوسفی

سخت ترین وظیفه در جهان!



(بخش چهارم)

یادداشت: این بخش بتاریخ ۲۰۱۴/۱۰/۰۶ نشر شده است، حال، به آدرس "آریانا افغانستان آنلاین"، جهت نشر دوباره تقدیم است.

"افغان ها را نمی توان خرید، اما می توان کرایه کرد. تا حد معین، این کلتور کرایه، در قرن ۱۹ از جانب برتانوی ها عملی شده است، که حال هم رویدست گرفته شده است" (از مصاحبه با "پروفیسر داکتر گنراد شیتز"، پوهنتون "بن"، در رابطه با "کنفرانس بین المللی در لندن در سال ۲۰۱۰م، در مورد خروج قوای "ناتو" از افغانستان، که موضوع باز نمودن راه "مذاکره" با "طالبان معتدل" و هم چنان موضوع "خریداری" قوماندانان جنگی طالب را در بر داشته است). آیا "رهبران فعلی هم کرائی نخواهند بود؟" (تکرار احسن از بخش سوم)

افغانستان در طی مدت بیش از سی و پنج سال (حال چهل سال)، بار دیگر در شرایط خاص، به میدان مسابقات و تمرینات مقابله های سر پوشیده و علنی قدرت های جهانی مبدل گردیده است. درین مدت انواع "جنگ ها" و "دشمنی ها" در داخل کشور جریان داشته است. اینکه چه کسانی ازین جنگ سود برده و یا برنده شناخته شده اند، به تحقیق و ارزیابی دقیق موضوع، نیازمندی دیده می شود. فقط به جرأت می توان گفت، که مردم افغانستان درین "جنگ" از جمله قربانیان اصلی شمرده می شوند. در صف مجرمین جنگ، حلقهات معین از داخل در همکاری با "حلقهات" معین خارجی، تحت سؤال قرار دارند. چی بسی ادعا های "جنگ عادلانه"، "جنگ غیر عادلانه"، "جهاد مقدس"، "عدالت"، "منافع ملی" و "ملت گرایی"، "اخوان" و غیره از هر کنج و کنار شنیده شده است. متأسفانه، در مقایسه با جوامع دیگر، جنبش "ضد جنگ"، از سازماندهی لازم برخوردار، به نظر نمی رسد. توجه به تحریکات "ضد خارجی" بصورت عام، بیشتر محسوس است، که در حقیقت زمینه رشد، نفوذ "افراطیت" و "راسیزم" را بیشتر دامن زده، وسایل تبلیغاتی را برای چنین حلقهات، فراهم می سازد.

آنچه با سرنوشت جامعه و وطن ما، مربوط بوده و باید با دقت لازم ارزیابی گردد، همانا تأثیرات مثبت و منفی مناسبات

Scheidender Präsident: Karzai wirft den USA Egoismus vor



Scheidender Präsident Karzai: USA frontal angegriffen

Ein Abschied unter Freunden sieht anders aus. Der scheidende afghanische Präsident Karzai hat die USA in einer Rede vor Regierungsmitarbeitern frontal angegriffen. US-Botschafter Cunningham keilt wenig diplomatisch zurück.

خارجی کشور نیز می باشد. سؤال اساسی اینست، تا دریافت، که تحت چه شرایط و بنا بر چه نوع عوامل، در چه مدت زمان، فضای حیاتی چگونه تغییر یافته است، که مقام رهبری درین کشور، با وظایفی روبرو شده است، که به عنوان "سخت ترین وظیفه در جهان" تعریف شده است. آیا این چنین "سختی" مختص به "فرد" است و یا تابع یک

"مرحله معین" می باشد؟ بی ربط نه خواهد بود، وقتی اگر می شنویم که "رئیس جمهور جدید" افغانستان، که شخصاً در هسته مرکزی حلقهات سیاسی - اداری کشور، در همین "سیزده سال" حضور داشته، بدون شک از جریانات سیاسی کشور و منطقه و جهان خارج، نیز واقف بوده است، در صحبت با صدراعظم "برتانیه"، در رابطه با برگشت "صلح" در افغانستان گفته است که: **"تامین صلح در افغانستان یک مساله بین المللی است"**. در چنین یک فضا، می تواند سؤالی مطرح شود، که این همه رهبری ها درین سال های جنگ، به خواست، چه مراکز در افغانستان تعیین می گردند. از جانب دیگر دیده می شود که چه در "جنگ داخلی" بعد از اوایل دهه "نود" قرن بیست و چه بعد از سال ۲۰۰۱م، همان محافل "تنظیمی"، "جهادی" در تعیین و ترکیب محافل سیاسی و در تعیین سرنوشت کشور سهیم اند. اکثریت خود آنها، بیش از یک دهه، هم چنان در پاکستان اقامت داشته، از پیوند های احتمالی مرموز برخوردار اند، اما در عین زمان بطور متداوم، از مداخلات عمده از آن طرف سرحد، شکایت دارند.

چنانچه به یاد داریم که در سال های اخیر، بیشتر از سابق، رئیس جمهور "اسبق" نیز، اضافه از یک مرتبه به زبان خود گفته است که: **"جنگ در افغانستان، جنگ افغان ها نیست"**. اما در "ارائه" موضوع، صراحت کامل هم وجود ندارد، که "پس جنگ کیست؟". در جریان همان جنگ، بر اریکه قدرت تکیه داشت. کی حفاظت می کرد؟ تنها ذکر کلمات "عام" ممکن، مردم ما را، به "راز اصلی" این مصیبت، آگاه نسازد.

از همه برجسته تر، بعضی اظهاراتی شمرده می شود، که رئیس جمهور "اسبق" در بحث ها و صحبت های اخیر، به زبان آورده است. این اظهارات در مجموع مباحث پیچیده و بغرنجی را هم به راه خواهد انداخت و اذهان عامه را هم بیشتر از سابق مغشوش تر خواهد ساخت. درین جا قبل ازینکه بر گذشته کوتاه، اوضاع سیاسی - نظامی و مناسبات خارجی کشور، که به طور نمونه همین رهبری "سیزده ساله" چگونه، در صحنه سیاسی کشور آورده شده است، مرور نمایم، برداشت، "شپینگل آنلاین" را که به روز سه شنبه تاریخ ۲۳ "سپتمبر" ۲۰۱۴م انتشار یافته است، از نظر می گذرانیم: این مجله با نشر همین عکس رئیس جمهور "تودیع دیده"، در قسمت فوقانی و تحتانی عکس او، بالترتیب می نویسد: "رئیس جمهور جدا شدنی: **کرزی ایالات متحده آمریکا را به خود خواهی متهم می سازد**". در سطر پایان عکس با حروف نسبتاً خفیف می خوانیم:

"رئیس جمهور جدا شدنی کرزی: ایالات متحده آمریکا را مستقیماً (جبهه بی) مورد حمله قرار داده است". در جملات قبل از گزارش مفصلتر از کابل می خوانیم: **"یک وداع در بین دوستان، طور دیگر به مشاهده می رسد. رئیس جمهور رفتنی و یا جدا شدنی افغانستان، کرزی، در یک بیانیه خویش در برابر همکاران دولت، بر ایالات متحده آمریکا مستقیماً (جبهه بی) حمله کرد. سفير ایالات متحده، "کنینگهام" (Cunningham)، با ضربه مقابل، کم دیپلماتیک، جواب می دهد."**

به متن گزارش از کابل توجه نمائید: " قبل از تسلیمی قدرت در افغانستان، رئیس جمهور در حال دور رفتن از مقام، حامد کرزی، مهمترین شریک اتحادی خود، ایالات متحده را به خود خواهی متهم ساخته، سرزنش کرد. کرزی گفت: " ایالات متحده آمریکا هیچگاه متمایل و علاقمند نبوده است، که صلح و ثبات را در افغانستان بیاورد، زیرا فقط منافع خود را در نظر داشته، از آن پیروی نموده است" اینکه چه نوع منافع باید بوده باشد، توضیح نداده است. ایالات متحده آمریکا اجازه نداده است که نظرات دشمنانه بر آن جایگیر گردد. سفیر - ایالات متحده، "جیمز کنینگهام" (James Cunningham)، اظهارات کرزی را " خام، بی احساس و نا سپاس" خوانده است. دیپلمات گفته است: " این اشارات، قربانی های بزرگ را که امریکایی ها درینجا، به جای مانده اند و باز هم متحمل می شوند، بی آبرو می سازد."

Tuesday, 13 November, 2001, 06:05 GMT
Analysis: The Taliban collapse



The Taliban relied on Pasdani aspect for years.

"شپینگل ادامه می دهد: "کرزی از زمان سقوط رژیم - طالبان، قریب سیزده سال قبل، در افغانستان حکومت می کند. انتقاد او از ایالات متحده آمریکا، در سالهای اخیر افزایش نشان داده است. او "ایالات متحده آمریکا" را برای تلفات تعداد کثیری از اتباع ملکی، در عملیات های نظامی، مسئول دانسته، علاوه متهم ساخته است، که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹م علیه او کار کرده اند. در روز دوشنبه آینده، جانشین کرزی، اشرف غنی، سوگند یاد خواهد کرد.

کرزی در یک بیانیه تودיעی در برابر همکاران حکومت در کابل گفته است: " افغان ها قربانی یک جنگ خارجی ها در خاک خود، می باشند." کرزی چندین بار تأکید نموده است، که جنگ علیه افراتیون اسلامی باید در مناطق فرار و پناهگاه آنها، در پاکستان، به پیش برده شود، نه در افغانستان. از کشور همسایه با این کلمات انتقاد نموده است: "پاکستان می خواهد سیاست خارجی ما را کنترل کند، اما حکومت افغانستان هیچگاه، به این امر اجازه نخواهد داد."

حد اعظمی شکایت های این دولت در مدت "سیزده سال"، به آدرس پاکستان یاد شده است، قرار اظهار روز آخر، حین ایراد "بیانیه تودיעی"، در برابر مأموران دولت، درین مدت "حکومت" ایشان، تنها از انجام قریب بیست سفر، به پاکستان یادآور گردیدند. این کشور را همواره کشور "برادر خوانده اند." آخر مردم، چه بفهمند، وقتی بعد از "سیزده سال" می گویند، "هرگاه امریکا بخواهد، جنگ ختم، می شود."، تا چه حد برای این ادعا، ثبوت وجود خواهد داشت؟

بحران بیش از "سی سال" در کشور ما، متأسفانه، "گروپ بندی های"، "سیاسی - نظامی" را در یک "رقابت" و "دشمنی" دوامدار در برابر همدیگر قرار داده است، که ایجاب تحلیل و ارزیابی جداگانه می نماید. آیا واقعاً حاضر استیم تا واقعیت های تلخ را، آنطوریکه صورت گرفته است، در نظر بگیریم؟

طوری که بار ها گفته شده است، "تولد عاجل" این حکومت، بعد از حادثه، ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، در نیویارک و واشنگتن، طرح ریزی شده است. در سالهای "جنگ داخلی" بعد از "سقوط رژیم چپ" و دخول "جنگی های مجاهد" در کابل و سایر شهر ها، که در آستانه ختم "جنگ سرد"، بین دو سیستم متخاصم، صورت گرفت، هر دو قدرت بین خود در رابطه با "جوانب درگیر" بر "حل صفری"، به توافق رسیدند. بدین معنی که گویا، هر دو تعهد نمودند، تا دیگر، به کمک ها و حمایت ها به جوانب درگیر، خاتمه دهند. در حقیقت حمایت ها و مداخلات قبلی، فقط از دست آنها، مؤقتاً در دست، قدرت های منطوقی، بعبارت دیگر قدرت های درجه پائینتر، که بعضاً، به عنوان نماینده نیز یاد می کنند، انتقال یافت.

پس از یک مدت ادامه جنگ داخلی که فاجعات عظیمی را به بار آورد، "دیپلمات حرفوی الجزایری" شناخته شده (یک زمان وزیر خارجه الجزایر)، از طرف سازمان "ملل متحد" مؤظف گردید، تا از طریق مذاکره با "کشورهای ۶ + ۲" (شش کشور همسرحد افغانستان و دو کشور بزرگ، چون "روسیه" و "ایالات متحده آمریکا")، راه حل "سیاسی" را جست جو نماید. موصوف

بعد از تلاش های زیاد، به "عدم موفقیت خویش" اعتراف نموده، از آن مأموریت در سال ۱۹۹۹م استعفاء نموده است. در آن زمان از عواملی نام برده شده است، که مانع پیشرفت کارش شده است. (عوامل حتماً با تفصیل بیشتر برای شورای امنیت سازمان ملل



Former Prime Minister Bhutto left Afghan policy to the army

متحد، معلوم بوده است.) همه می دانند، که همین رهبران کنونی دولت افغانستان، با تناسب نیروی متفاوت، در پیشبرد، "جنگ داخلی"، دخیل بوده اند. شخص رئیس جمهور اسبق خود اعتراف نموده است، که در آغاز از "جنبش طالبان" حمایت می نموده است.

بعد از حوادث، ۱۱ "سپتمبر"، سال ۲۰۰۱م یاد شده، موضوع جلسه کشور های "۶ + ۲" از سر گرفته شد، سازمان ملل متحد، به آقای "الخضر براهیمی" دوباره، وظیفه سپرد، تا این مرتبه، در تحت "سایه" بزرگترین قدرت نظامی جهان، به تشکیل اداره جدید "موقت" و یا "انتقالی"، که "سیزده سال" مردم ما "مزه" آنرا چشیده اند، بپردازد:

البته نخست در عقب دروازه های "بسته" و بعد از آغاز "جنگ علیه تروریسم"، که بتاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، با آغاز "عملیات هوایی"، ثبت تاریخ است، در فعالیت های آن تسریع به عمل آمده است.

Wednesday, 14 November, 2001, 15:23 GMT
Analysis: Trying for peace in Afghanistan



A complicated task lies ahead of Mr Erabins.

بتاریخ ۱۳ نومبر ۲۰۰۱م، خبر "اضمهال" و "فروپاشی" قدرت "طالبان"، که با این تصویر، افاده شده است، نشر شد.

واقعات روزمره روزها و ماه های اخیر کشور، علاقمندی ها برخی از نویسندگان، درست، در مطابقت با تکیه کلام مردم ما، که می گویند: "نو

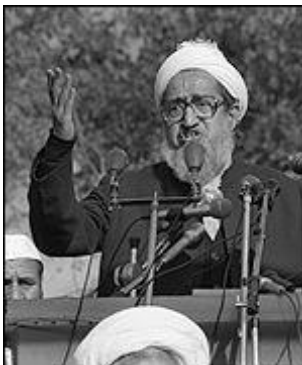
آمد به بازار، کهنه شد دل آزار"، بر تعیین حجم مطالب منتشر شده، به

امید "روشن" شدن بیشتر موضوعات، در "کرونولوژی" اثر داشته است. جست جو مطالب در سیزده سال، در شرایط عدم موجودیت "آرشیف" منظم تا حدی مشکل است تا، درین سلسله، مطالب بالترتیب تهیه شود. باز هم تلاش صورت می گیرد، تا نخست مطالب بیشتر جمع گردد، متعاقباً در صورتی که "حیات باقی" بود، در مطابقت با تسلسل زمان، دوباره تنظیم خواهد شد.



"دانیل لاک" (Daniel Lak)، خبرنگار "بی بی سی" (عکس تنهایی سمت چپ)، در گزارش تاریخ ۱۴ "نومبر" ۲۰۰۱م،

درست سی و هشت روز پس از جریان عملیات هوایی و زمینی، علیه مراکز نفوذ و قدرت "طالبان" و "القاعده"، که روز قبل از "اضمهال" آن "حاکمیت" خیر داده شده بود، تحلیلی از اوضاع، با نشر عکس "آقای براهیمی"، به نشر سپرده گفته است: "تحلیل: کوشش برای صلح در افغانستان" در سطر پائین تصویر، چنین افاده نموده است: "یک وظیفه مغلق در پیشروی براهیمی".



در متن مفصلتر گزارش می نویسد: «سازمان ملل متحد به کوشش هایش دو برابر ساخته است، تا یک حکومت، مبتنی بر اساس وسیع در کابل، به عنوان "الترناتیف" (بدیل)، در برابر هر دو، "اتحاد شمال" و "طالبان"، تأسیس نماید. نماینده خاص، "الخضر براهیمی"، در شورای امنیت گزارش مختصر در باره یک سلسله پیشنهادات ارائه داشته، و معاون او، "فرانسس ویندریل؟" (Francesc Vendrell)، پلان رفتن به کابل را به زودی طرح ریزی می نماید. آنچه که همین حالا گفته شده است، پلان "براهیمی" نو نیست. هیچ چیز از جهت تیئوری غیر عملی نمی باشد. اما ابتکارات صلح سازمان ملل متحد، در گذشته همیشه به ناپاکی و کثافت غیر صمیمی و فاقد صداقت در بین احزاب افغان و دخالت بی جا، توسط کشور های همسایه، روبرو گردیده است.

"آقای براهیمی" این موضوع را بهتر می داند. سازمان ملل متحد برای نخستین بار درین مرداب یا منجلاب در سال ۱۹۸۸م گرفتار شده است. پس از آن – در "ژینو" - جامعه بین المللی به واسطه ها، یاری رسانید، تا به یک معامله برای ختم جنگ آن

روز افغان برسند. اشتراک کنندگان عبارت بوده اند از "اتحاد شوروی"، "حکومت کمونیستی افغانستان"، "ایالات متحده" و "پاکستان". غیر حاضر نمایندگان قوای شورشی مختلف "مجاهدین"، بوده اند که توسط غرب، عربستان سعودی و پاکستان حمایت می شدند. موافقت، جدول زمانی خروج نیروهای اشغالگر شوروی را معین ساخت و پروسه صلح را به زبان آورده، که این امر به تشکیل حکومتی با تهداب وسیع در افغانستان، منجر خواهد شد. لیکن مسکو مطمئن ساخت که رژیم نماینده، در کابل مدت طولانی بعد از خروج نیز، سالم ماند و عدم اتحاد "مجاهدین" آنرا مطمئن ساخت.

تنها بخش خروج قوا، در سند تحریری توافق "ژینوا" رعایت گردیده بود. احتمالاً، شورشی ها در دروازه های کابل بوده اند، که سازمان ملل متحد، تلاش تأسیس یک حکومت انتقالی را تشدید بخشیده است. «در پایان عکس جناب حضرت صبغت الله مجددی، گزارشگر می نویسد: "نمایندگان مجاهدین در معامله وساطت اولی سازمان ملل متحد، دخیل نبوده اند." در همین گزارش تحلیلی، "دانیل لاک"، در ارتباط به نقش پاکستان، یک عنوان جداگانه را به کار می برد:

"حضور پاکستان"

«نماینده خاص، "بینن سیوان" (Benon Sevon) در آن زمان تلاش های سازمان ملل متحد را رهبری می نمود. اما همواره با اختلافات مقامات پاکستانی مواجه می شده است. ناظران در اسلام آباد گفتند - علی الرغم موجودیت حکومت ملکی یا غیر نظامی، نخست تحت رهبری "بی نظیر بوتو" (Benazir Bhutto)، که بعد "نواز شریف" (Nawaz Sharif)، ادامه داده است، مشی سیاسی را در رابطه با افغانستان، در دست نمایندگی تاریک استخباراتی و اردو سپرده اند. پاکستان در سال ۱۹۹۲م در روز های حالت نزع رژیم کمونیستی در کابل، با شدت قدم برداشت، اما بعداً با مایوسی و نا امیدی تلاش نمود، تا، خود را با یک "انتلاف گروپ لیبرال غیر از مجاهدین" تغییر شکل دهد. اسلام آباد یک موافقتنامه انجام شده را که در پیشاور بر طبق یک "فارمول" تقسیم قدرت بین گروپ های شورشی مجاهدین - درست - به تصویب رسیده بود، طوری که روز های اداره کابل را حساب شده شناخته بودند، نا دیده گرفت.

طبق معروف، در ماه مارچ ۱۹۹۲م، صدراعظم پاکستانی، نواز شریف، کاروان رهبران "مجاهدین" را به کابل رهبری نمود، تا یک اداره جدید را نصب نماید. پلان یک ریاست دورانی، در بین رهبران قبلی "مجاهدین" در نظر گرفته شده بود، که در عین حال جنگی های مسلح، باید بوظایف پولیسی توظیف می شدند و یا اسلحه آنها خاموش ساخته می شد. در آن وقت و مرحله، فقط یک انتقال قدرت بین رهبران صورت پذیرفت. زمانی که تعلیم دیده اسلامی، برهان الدین ربانی قدرت را بدست گرفت، یک جنگ داخلی بین حامیان او - تحت رهبری احمد شاه مسعود متوفی - و "گوریلای" گلبدین حکمتیار، تحت حمایت پاکستان، در گرفت.

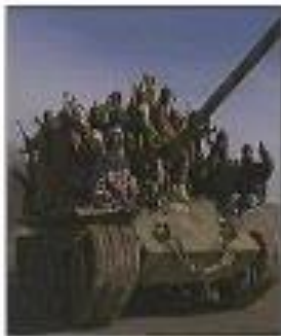


The Taliban were initially welcomed as restorers of law and order

در اثر همان جنگ ها، تا اخیر سال ۱۹۹۳م، بطور تخمینی، ۲۵۰۰۰ انسان - قسمت اعظمی غیر نظامی - کشته شدند. در سراسر کشور خطوط جبهه ایجاد و جنگ سالاران محلی شورش های توأم با جرح و ضرب و شتم را به راه انداختند. این شورش ها، در هر لحظه هر چه بدتر، از آنچه مردم در تحت اشغال شوروی دیده بودند، متحمل می شدند. کابل، هم چنان حمام خون روزمره را متحمل می گردید، وقتی افراد مسلح در جاده ها و سرک ها، می جنگیدند و از هر جهت راکت بر مکاتب، هتل ها و خانه ها، می بارید.

نزاع برای قدرت

درین لجن زار و منجلا ب، هیأت های جانشین بین المللی را اعزام داشت. همه ناکام شدند. مشابه با آن، یک کوشش پاکستانی، برای ترتیب یک تقسیم قدرت، توافق اسلام آباد در ماه مارچ ۱۹۹۳م، سقط شده به دنیا آمد و یا از اول با شکست روبرو گردید. دلایل و علل آن مشابه بوده است. کسانی که در قدرت بوده اند، از تقسیم قدرت اجتناب می ورزیدند. کسانی که خارج از قدرت بودند، خلع سلاح نشدند. (در پایان این عکس: "طالبان در آغاز، به حیث برقرار کنندگان نظم و قانون، مورد استقبال قرار گرفتند.")



Tanks of Northern Alliance soldiers under Kabul

کشور های هم جوار، به شمول پاکستان به بازی بر اساس قواعد خود آنها ادامه دادند، با وجود آنکه سازمان ملل متحد، خواستار قطع مداخله در امور داخلی افغانستان شده بود. طالبان همه چیز را تغییر داد.

از جمله شاگردان، قوای ملیشه را تشکیل دادند، تا یک کاروان تجارتي رادر سال ۱۹۹۴م، بدرقه نمایند. نخست صلح را آوردند، بعد جزا برای جنایتکاران و جنگ سالاران، در اکثریت مناطق کشور توسعه بخشیدند.

بعد از آن، تعبیر تند و خشن از اسلام و برگشت سیستم جنگ سالار، قریب به همه جا باعث، انحراف پشتیبان ها و حامیان آنها، گردید. هیچ چیزی بشمول اظهارات خدماتی لفظی طالبان، به حمایت از تلاش های سازمان ملل متحد، برای صلح در اخیر دهه ۱۹۹۰م، علی الرغم حمایت جامعه جهانی از ملیشه اسلامی، در امر مشی خلع سلاح جنگی محلی آن، کمک نکرد. استعفای "آقای براهیمی" در سال ۱۹۹۹م، نقطه پائین پروسه سازمان ملل متحد شمرده می شود. حال با اضمحلال و فروپاشی طالبان تقریباً در همه جا، مخالفین آنها پیروزمند بوده اند، اما بدون چاپ برای آینده، سازمان ملل و آقای براهیمی باید دوباره به نقطه مرکزی، ویرانی های جنگ در افغانستان برگردند. احتمالاً، درین زمان، رسانه های بین المللی و حکومت متعهد خارجی، با احزاب افغانی برخورد صادقانه داشته و کشور های هم جوار هم چنان مناسبات دوستانه می خواهند. یک قوه صلح بین المللی باید یک تفاوتی را درک نماید، که آینده افغانستان مربوط به آن می باشد.

ادامه دارد...



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

سخت ترین وظیفه در جهان (بخش چهارم)

Yusufi_akbar_sakht_tarin_wazifa_dar_jahaan_۴.pdf